

شماره ۵

تبیین شعارهای مشترک

شماره پنجم، تابستان ۱۳۹۶

در بیان آیت الله سید
ابراهیم رئیسی و حجج اسلام
والمسلمین علیرضایناهیان
و سید حسین مؤمنی
در ششمین همایش هیات‌های
محـوری و برگزیده کشور



تبیین شعارها
در امتثال الشهادة



شعار

شعار - تبیین شعارهای مشترک - شماره پنجم، تابستان ۱۳۹۶

کرامتنا الشهادة

تبیین شعار «کرامتنا الشهادة» در بیان آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی و حجج اسلام و المسلمین علیرضا پناهیان و سید حسین مؤمنی در ششمین همایش هیات‌های محوری و برگزیده کشور قم المقدسه، شهریورماه ۱۳۹۵

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: سید محمد دانا

صفحه آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیات‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم، صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵

سامانه پیامک: ۱۵۴۲۰۳۰۰۰

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.1542.org

رایانامه: info@1542.org

بسم رب العرش العظيم

اشاره

رسم انتخاب و اعلان شعار، در تاریخ اسلام رشته بلندی دارد که سررشته‌های آن را باید در جنگ‌ها و غزوات رسول خدا جست. چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که شعار مسلمانان در جنگ بدر «یا منصور أمت» بوده است. در کنار این شعارهای عمومی رجزخوانی‌های سرداران سپاه اسلام که با اشعار حماسی خود را معرفی می‌کردند می‌تواند نمونه‌هایی از شعارهای صدراسلام را برای ما تداعی کند.

انتخاب شعار برای برنامه‌های هیأت، چندسالی است در میان هیأت‌های مختلف رایج شده است. با توجه به این ریشه تاریخی، گرایش هیأت‌ها را باید به فال نیک گرفت، هر چند باید مراقب بود که آسیب و آفت گریبان این سنت را نگیرد. برای همین همواره باید اصولی را برای انتخاب شعار در نظر گرفت که مهم‌ترین آن توجه به حفظ روحیه حماسی عاشورا، توجه به پیروزی جبهه حق در این واقعه و پرهیز از انتخاب شعارهایی است که حاصل آن فقط پرداختن به اندوه و ناراحتی از واقعه کربلاست. بر همین مبنا انتخاب شعار باید طی

فرایند صحیحی انجام گیرد و همه جوانب این انتخاب، در نظر گرفته شود. از میان کلمات امام سجاد علیه السلام در مقابل دستگاه ظلم یزیدی، عبارت شریف «**كَرَّامَتَنَا الشَّهَادَةَ**» بر اساس پیشنهادهای مختلف هیأت‌های سراسر کشور، انتخاب و به‌عنوان شعار محوری ماه محرم به تأیید و تصویب رسید. استفاده از این شعار و مفاهیم آن مستلزم تولید و پرورش گفتمان «شهادت‌طلبی»، «عزت و اقتدار» و «ترفتن زیر بار ظلم» و سپس جریان‌سازی و ترویج آن در فضاهای رسانه‌ای هیأت است. آنچه پیش روی شماست ابتدا مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان در تبیین «اهمیت شعار و موضوع محوری» در حاشیه ششمین همایش هیأت‌های محوری و برگزیده کشور و در ادامه گفتاری از آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین مؤمنی در همایش مذکور در تبیین شعار «**كرامتنا الشهادة**» می‌باشد. امید است که انتخاب این شعار بتواند اثری کافی و ماندگار بر تبیین و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه ما بگذارد.

مقدمه

شاید نوای کودک یمنی که با حماسه و شور، آمادگی قربانی شدن و اشتیاق به شهادت را به رخ دشمنان می‌کشد و همزمان این سخن سیدالساجدین علیه السلام را بر زبان جاری می‌کند: «أَبِالْقَتْلِ تُهَدُّنِي يَا ابْنَ زِيَادٍ؟! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كِرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ»^۱ «آیا به کشته شدن تهدیدم می‌کنی، مگر ندانستی که کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت ماست»، بهترین تبیین «کرامت شهادت» باشد. اما نوای شهادت‌طلبی و به دنبال عزت و کرامت شهادت بودن نه فقط از حنجره این کودک یمنی برخاسته، بلکه در طول تاریخ تشیع رنگ دیگری به این مکتب بخشیده است و عزت و جلال این خط سرخ شهادت، نوای سیدالشهداء علیه السلام در مسیر کربلاست که به فرزندان عاشورایی خویش، می‌آموزد که زیر بار ظلم رفتن ذلت‌پذیری و به استقبال شهادت رفتن، سعادت‌مندی و عزت‌آفرین است: «فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۲ مرگ را جز سعادت نمی‌دانم و

۱. اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۱۶۲.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۵.

زندگی در کنار ستمگران را جز ملامت.
و امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین، شهادت سیدالشهدا علیه السلام را کرامت الهی برای آن
حضرت، می‌داند:

«الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمُهُ بِالشَّهَادَةِ»^۱ (خدایا شهادت می‌دهم که آن حضرت) ... با کرامت تو
رستگار شد و تو او را به فیض شهادت گرامی داشتی.
و با چه تأکیدی مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام عشق به شهادت را ترسیم و آرزو می‌کند و در
تعبیری بلیغ با دو تأکید مهم «انّ» و «لّ» شوق و محبت فراوان خود را به شهادت ابراز می‌کند:
«قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَعَلَى الْحَقِّ . وَإِنِّي لِلشَّهَادَةِ لَمُحِبٌّ»^۲؛ پس به خدا قسم من بر حقم و به یقین
دوستدار شهادتم.

و برای خود و یار امین و غیور خویش، آرزوی شهادت دارد؛ آنجا که در پایان عهدنامه خود
به مالک‌اشتر نخعی این‌گونه خطاب می‌کند:

«... وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَائِهِ كُلَّ رَغْبَةٍ ... وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ
وَالشَّهَادَةِ...»^۳ من از خدا به گشایش رحمت و بزرگی قدرتش (بر آنکه هر چه خواهد عطا
می‌کند) می‌خواهم که پایان زندگی من و تو را به نیکبختی و شهادت قرار دهد.

کرامت شهادت در آیات و روایات، نه تنها کرامت در این دنیا و عزت‌مندی شهید و راه
شهادت را ترسیم می‌کند، بلکه از کرامت ویژه در جهانی دیگر و در نزد خداوند خبر
می‌دهد؛ کرامت شهید به حدی است و خدای تعالی حرمت او را چنان والا دارد که
گناهانش را به رویش نمی‌آورد؛ گویی اصلاً در پیشگاه الهی گناهی در زندگیش مرتکب
نشده است و به راستی اگر همین یک ارزش برای شهادت باشد که در پیشگاه خداوند
و معصومان علیهم السلام سربلند بودن را به ارمغان آورد، در کرامت شهادت کفایت می‌کند. از

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«مَنْ قَتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يُعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ سَيِّئَاتِهِ»؛^۱ کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ یک از گناهان او را به رویش نمی آورد.

و دستیابی به کرامت، اولین بشارتی است که از جانب ربّالشهدا بر این پاکبختگان داده می شود؛ چنانکه از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«إِذَا زَالَ الشَّهِيدُ عَنْ فَرَسِهِ بَطْغَتْهُ أَوْ ضَرَبَهُ لَمْ يَصِلْ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ زَوْجَتَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَتَبَشَّرُهُ بِمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ فَاذَا وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ تَقُولُ مَرْحَباً بِالرُّوحِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَخْرَجْتَ مِنَ الْبَدَنِ الطَّيِّبِ إِبْرَاهِيمَ فَمَا لَكَ مَا لَا أَدْنَى سَمِعْتَ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛^۲ وقتی که مجاهد فی سبیل الله بر اثر تیر دشمن از اسب بر زمین افتد، هنوز پیکر پاکش نقش بر زمین نشده که خداوند متعال فرشته ای را به استقبال روحش می فرستد و او را به بهشت و نعمت ها و کرامت هایی که برایش مهیا شده است بشارت می دهد. وقتی که پیکر پاکش نقش بر زمین شد فرشته الهی به او می گوید آفرین بر تو ای روح پاک که از بدن پاک خارج شدی؛ برای تو مقام و منزلتی است که هرگز چشمی آن را ندیده و گوشی آن را نشنیده و به قلب کسی خطور نکرده است.^۳ شاید بتوان گفت اینکه به شهید، بشارت به چیزهایی داده می شود که نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده و نه به قلب کسی خطور کرده، توصیفی باشد که در دو آیه زیر آمده است:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^۴ و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده شادمانند

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

۲. خصال، ص ۱۵۶.

۳. سوره مبارکه آل عمران، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰.

و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند او سرانجام به شرف شهادت نایل می‌شوند! شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

«فرح» به هر شادی‌ای گفته نمی‌شود، بلکه در معنای آن آمده است: «انشرح الصدر بِلَذَّةِ عَاجِلَةٍ»^۱ «گشادگی سینه با لذتی عاجل و سریع»؛ روزی در پیشگاه الهی و دستیابی به حال «فرح» فراتر از درک ماست و نمی‌دانیم چه حقیقتی در نزد پروردگار برای او مهیاست و به راستی باید گفت به قلب کسی هم خطور نکرده است. و چه زیبا امام شهیدان با الهام از این آیه، حال شهدا را وصف می‌نماید: «شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در شادی وصولشان **عند ربهم یرزقون** اند.»^۲

و هرچند در عمل، شهادت‌طلبی کار هر کسی نیست، ولی به راستی زمانی که شهادت، دستیابی به این فوز و سعادت باشد و شرایط جهاد مهیا باشد، تا حدودی می‌توان این سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فهمید که اگر مرگ برای همه مقدر شده چه مرگی و چه کرامتی بهتر از شهادت است:

«... إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَيْثُ لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ وَ لَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ ...»^۳؛

مرگ، با شتاب و تعقیب‌کننده است (همه را دریابد) نه ماندگان از دست برهند و نه فراریان او را بازدارند؛ گرامی‌ترین مرگ، کشته شدن است. و نیز آن حضرت خطاب به مردم زمانه خود در رویارویی با دشمن، فضیلت شهادت را بر مرگ در بستر این‌گونه ترسیم می‌کند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْمَوْتَ لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَ لَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ، لَيْسَ عَنِ الْمَوْتِ مَجِيدٌ وَ لَا مَجِيصٌ، مَنْ لَمَرَ يُقْتَلْ مَاتَ، إِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ، وَ الَّذِي نَفْسٌ عَلَيَّ بِيَدِهِ لَأَلْفُ صَرِيَّةٍ بِالسَّيْفِ أَوْ هُوَ مِنْ مَوْتِهِ وَاحِدَةٌ عَلَيَّ الْفِرَاشِ»^۴؛ ای مردم! همانا ایستادگان و فراریان را از مرگ گریزی نیست و هر کس به

۱. مفردات الفاظ قرآن، ص ۶۲۸.

۲. انوار و شهادت در مکتب امام خمینی (علیه السلام)، ص ۴۱، تاریخ ۶۷/۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۴. شرح نهج البلاغه: ۳۰۶/۱.

مرگ طبیعی نمیرد کشته می‌شود و شهادت بهترین مرگ است و سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هزار ضربه شمشیر آسان‌تر است بر من از مرگ در بستر. دستیابی به کرامت شهادت برای عاشقان و دلداگان شهادت فراهم است و اگر هم در شرایطی امکان جهاد در میدان جنگ نباشد، شوق شهادت برای دلدادگان آن وجود دارد؛ اما چه چیزی است که می‌تواند در حکم شهادت باشد و انسان را به کرامت شهادت برساند یا به آن نزدیک سازد؟ شاید بتوان آنچه را در منابع شیعه در این باره بیشتر تأکید شده در دو روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملاحظه کرد:

«قَائِلُهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحٍ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِضْلَاتِهِ لَيْسَ فِيهِ»^۱

«هر که در بستر خود بمیرد، در حالی که به حق پروردگار خود و حق رسول او و اهل بیت رسولش معرفت داشته باشد، شهید مرده است و اجرش با خداست و سزاوار پاداش کردار نیکویی است که (انجام آن را) در نیت داشته و این نیت جای شمشیر کشیدن او را می‌گیرد».

و از خویشتن‌داری از گناه برای کسی که شرایط گناه و قدرت بر آن را دارد نیز تمجیدی شگفت‌آور شده است:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ أَمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۲

مجاهد شهید در راه خدا پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه داشته، ولی خودداری نموده. چنین انسان با عفتی نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان باشد. به امید آن که رهروی در مسیر با عزت شهادت و دستیابی به کرامت شهادت روزی همه ما گردد.



حجت الاسلام والمسلمين علي رضا پناهيان



«اهمیت شعار و موضوع محوری»

همان‌طور که در یک سخنرانی، یا در سلسله مطالعات و پژوهش‌های نظری خوب است که انسان یک موضوع یا یک محور را در نظر بگیرد تا ذهنش پراکنده نشود، هنگام دریافت و یا ارائه یک مطلب نیز، توجه به یک موضوع یا یک محور سبب می‌شود تا توجه انسان جلب و آگاهی او نسبت به آن موضوع عمیق گردد، اگر ما نسبت به یک موضوع عمق پیدا کنیم، بهتر از این است که به مقداری از موضوعاتی پراکنده توجه پیدا کنیم و مطلبی از آن دریافت، یا مطلبی از آن را به دیگران منتقل کنیم. همچنین اگر سخنرانی‌های یک دهه پیرامون یک موضوع خاص باشد، بهتر از این است که یک کشکول در موضوعات مختلف بحث و گفتگو شود؛ ضمن این‌که معمولاً همه از موضوعات مختلف مقداری دریافت دارند و ممکن است چیزی بر دریافت‌های اولیه افزوده نشود. انتخاب شعار برای یک دهه از محرم، یا یک مناسبت موجب می‌شود که همه روی آن موضوع تمرکز کنند؛ این تمرکز به هر شیوه‌ای که باشد (سخنرانی‌ها، انواع تراکت‌های تبلیغاتی، یا نوحه‌ها) می‌تواند ارتباط عمیق‌تری بین مردم و آن مفهوم برقرار کند. از طرفی نیز انتخاب شعار می‌تواند جمعیت کثیری را متحد کند و موجب وحدت شود و بر قدرت و شکوه و عظمت جریان محبت‌اهل‌بیت علیهم‌السلام بیافزاید. محبت‌اهل‌بیت علیهم‌السلام پیش از آنکه یک امر شخصی باشد، یک امر اجتماعی است. از این رو مودت یک امر واجب است «... قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ...»^۱. همچنین مودت آن چیزی است که بیان بشود. وقتی یک شعار در ابراز محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام برای همه هیأت‌ها انتخاب می‌شود انگار همه هیأت‌ها در مقام شعار متحدالشکل شده‌اند؛ این اتحاد می‌تواند در دل دشمن رعب ایجاد کند و به‌طور طبیعی موجب نورانیت بیشتری در فضا شود. همچنین انتخاب شعار به ما کمک می‌کند تا بهتر بتوانیم هماهنگ بودن و با هم بودن را، برای انجام کارهای بزرگتری که پیش رو داریم، تمرین و تجربه کنیم.





کتابخانه
کرامتینا



گفتار آیت الله سید ابراهیم رئیسی

مجلس خبرگان
مجلس خبرت و محبت (۱۳۹۹)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين. اللهم صل على علي بن موسى الرضا المرتضى بعدد ما أحاط به علمك. توفیقی است که امروز در جمع نورانی عزیزان بزرگوار در عرصه معرفت‌افزایی در هیأت‌های حسینی و مجموعه‌های خدمت به آستان مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و فرزندان بزرگوارشان هستیم.

باتوجه به سفارش عزیزان برگزارکننده جلسه، موضوع بحث پیرامون شعار امسال هیأت‌ها (کرامتنا الشهادة) می‌باشد و در این خصوص از بیان حضرت امام سجاد علیه السلام که فرمودند: «کرامت ما شهادت در راه خداست» استفاده می‌کنم.

انسان افزون بر کرامت اکتسابی، براساس خلقت نسبت به موجودات دیگر کرامت ذاتی دارد.

کرامت، به‌ویژه کرامت انسان در واژگان قرآنی و در فرهنگ دینی ما جایگاه ممتازی دارد. انسان یک کرامت ذاتی دارد که قرآن کریم به این کرامت ذاتی اشاره می‌فرماید: «وَلَقَدْ

كِرَامَتِي **آدم**»^۱ ما بنی آدم را کرامت داده‌ایم. همه انسان‌ها بدون استثنا از این کرامت ذاتی بهره‌مند هستند. شاید بتوان گفت: این کرامت ذاتی، همان عقل و خرد و فطرتی است که خداوند به همه انسان‌ها مرحمت فرموده است. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ»^۲ و «فَطَرَتِ اللّٰهُ الْاِنْسَانَ عَلَیْهَا»^۳ بنابراین انسان به موجب خلقتش یک کرامت ذاتی بر سایر موجودات عالم دارد. اما کرامت دیگری برای انسان هست که اکتسابی است و باید انسان آن را کسب کند.

معنای کرامت

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شهادت، کرامت است؛ از این‌روست که شهدا قبل از رسیدن به مقام شهادت، از مقام کرامت بهره‌مند شدند.

بعضی کرامت را به بخشش معنا کرده‌اند و به کسی کریم می‌گویند که چیزی را ببخشد؛ این درحالی است که کریم جایگاه بالاتری دارد. کریم، بخشش قبل از سؤال است؛ یعنی قبل از این که سائل چیزی درخواست کند، به او می‌دهند. پس کریم کسی است که قبل از این که از او سؤال کنند به انسان عطا کند. معنای کرامت بخشش نیست، بلکه بخشش جلوه کرامت است؛ یعنی هر چند کرامت به بخشندگی معنا شده است، ولی معنی خود کرامت، بخشش نیست، بلکه از باب آثار کرامت، به بخشش هم معنا شده است.

معنای دیگر کرامت، عزت انسان است؛ انسانی که از عزت نفس برخوردار است، کرامت دارد؛ یعنی حالتی از ملکه نفسانی که نمی‌گذارد انسان برخوردار از کرامت، مغلوب هواهای نفسانی درونی و شیاطین بیرونی شود؛ این انسان امیر نفس است نه اسیر نفس. اگر انسان از کرامت برخوردار شد، خدا بر تمام زوایای وجودی او حاکم است و این خداخواهی و خدامحوری نمی‌گذارد انسان در درون تابع هواهای نفسانی بشود یا در بیرون تابع

۱. سوره مبارکه اسراء، آیه ۷۰.

۲. عوالم اللئالی، مطابق نقل بحارالانوار ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. سوره مبارکه روم، آیه ۳۰.

شیاطین بشود؛ جلوه کرامت انسان دارای کرامت، جلوه‌ها و فعل‌ها و ترک فعل‌هایی دارد. جلوه‌ی کرامت نفسانی انسان، بخشش است؛ اساس این کرامت، خدامحوری و خداخواهی است؛ بنابراین چون خدا بر وجود او حاکم است، این انسان گاهی بخشش مال می‌کند؛ گاهی بخشش آبرو می‌کند و اگر لازم باشد بذل جان می‌کند؛ چون خدا بر وجود او حاکم است و در وجود خود جز به خدا نمی‌اندیشد. هر چیزی لازم باشد در طریق دل‌دادگی و عشق به او در طبق اخلاص می‌گذارد.

از این‌روست که شهدای ما قبل از این‌که به مقام شهادت نائل شوند از مقام کرامت بهره‌مند شدند؛ یعنی اول کریم هستند بعد شهید می‌شوند؛ تا کریم نباشند شهید نمی‌شوند. اول باید کرامت پیدا کنند یعنی به جایی برسند که عشق بر تمام قوای باطنی و ظاهری آن‌ها حکمرانی کند. ما مکلف به جهاد اکبر هستیم؛ یعنی عقل بر تمام جوارح و جوانح حکم‌فرما شود. اگر عشق بر عقلانیت انسان حکم‌فرما شد دیگر از آن مرحله شهوات گذشته است؛ چون عقل بر او حاکم است، این مرحله بالاتر است. در نتیجه جهاد اکبر برای اوحدی از بندگان خدا جهاد اوسط است و برای اوحدی از بندگان خدا (ممتازها) نمره متوسط است؛ نمره عالی وقتی است که عشق و دل‌دادگی، بر تمام زوایای وجودی او حاکم باشد؛ آن وقت «**كِرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ**» است؛ وقتی قله را ببینیم دیگر سخن از مال نیست. کسی که در مکتب امام سجاد علیه السلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام رشد پیدا می‌کند، شهادت برای او کرامت است که جانش را در راه خدا بدهد. این رسالت امروز به عهده کسانی است که حلقه‌های معرفتی تحت عنوان هیأت‌ها را برای معرفت‌افزایی تشکیل دادند.

محل کسب کرامت

قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام دو طریق رسیدن به کرامت است. در آموزه‌ی کریمان، کرامت در پرتو عبودیت به انسان می‌رسد.

همان‌طور که بیان شد، یک کرامت ذاتی است و یک نوع کرامت اکتسابی است؛ حال

سؤال اساسی این است که انسان، چگونه و از کجا به کرامت نوع دوم (اکتسابی) برسد؟ برای رسیدن به کرامت، دو راه وجود دارد: یک راه از طریق قرآن کریم؛ راه دوم؛ در خانه‌ی کریمان است. جز از در خانه‌ی کریمان کسی به مقام کرامت نائل نمی‌شود. قرآن کریم، رسول کریم، امام مجتبی‌ای کریم، صدیقه طاهره کریمه، فاطمه معصومه کریمه؛ خداوند این کریمان را فرستاده برای این که انسان را به مقام کرامت نائل کنند؛ دست انسان را بگیرند و نگذارند انسان دنبال هر امری برود که او را از آن عزت نفس و جایگاه کرامت انسانی بیندازد. بنابراین هیأت‌های ما باید مکانی باشد که در آنجا مردم به یاد خدا باشند؛ یاد خدا در هیأت محور اساسی است؛ در آموزه‌ی کریمان، کرامت در پرتو عبودیت به انسان می‌رسد. خود کریمان هم در قله بندگی قرار داشتند؛ از این رو درس بندگی دادن یکی از رسالت‌های اساسی مطرح در هیأت‌هاست. تمام فرمایشات وجود مقدس ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه السلام) در آن لحظات پایانی روز عاشورا و شهادت حضرت، درس توحید و عبودیت است.

بنابراین، کسی که به این هیأت‌ها می‌آید باید بر توحید او افزوده شود. از مجموعه شعر و نثر و سخن، معلوم می‌شود که این شخص معرفت‌افزایی کرده و بر معرفت او افزوده شده است. اشعار و شعرخوانی و سرودن و این‌ها همه قالب و صورت است؛ چون هنرمندی صورت است. باید به دنبال سیرت رفت. هیأت‌ عزاداری دارای یک صورت و یک سیرت است. صورت، همان قالب شعر و سخنرانی است؛ اما آنچه سیرت این سخنرانی و شعر است، محتوای این مجموعه است که باید برای مجموعه‌ی مخاطبان و مستمعان، درس توحید و معرفت‌افزایی و بصیرت‌آفرینی باشد.

کرامت اکتسابی در پرتو کتاب کامل و انسان کامل یا همان قرآن ناطق تحقق می‌یابد؛ هیأت زمینه‌ای برای کسب کرامت و جایگاه کرامت است. برای یافتن کرامت اکتسابی چه نیازی به کار است؟ کرامت اکتسابی در پرتو کتاب کامل و

انسان کامل است؛ انسان کامل همان قرآن ناطق است که مبین و مفسر قرآن کریم است. هیأت‌ها باید زمینه‌ای برای کسب کرامت و جایگاه کرامت باشد.

علم‌افزایی و معرفت‌آفرینی، نکته‌ی بسیار مهمی است.

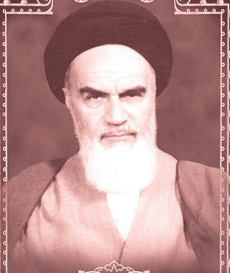
در دعای ابوحمزه ثمالی از دو نوع مجلس «مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ» و «مَجَالِسِ الْبَطَّالِينَ» نام برده شده است؛ از خدا بخواهیم که به ما توفیق دهد به مجالس‌العلماء نزدیک و از مجالس‌البطالین دوری کنیم؛ چه کنیم که مجلس ما، مجلس علم بشود و مجلس علم چه مجلسی است؟ وجود مقدس امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «وَجَدْتُ عِلْمَ كُلِّهِ فِي أَرْبَعٍ»^۱ من علم را در چهار چیز دیدم:

۱. «أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ» خداشناسی ۲. «أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ» دین‌شناسی ۳. «أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ» هستی‌شناسی که خودشناسی هم در آن هست ۴. «أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ» آسیب‌شناسی چیزهایی که انسان را از دین خدا خارج می‌کند. در سخنان ائمه علیهم السلام هست که بنی‌امیه راه ایمان و نماز را بر مردم نیستند؛ نگفتند نماز نخوانید، بلکه راه‌های شناخت شرک‌ورزیدن را بستند. بنی‌امیه نگذاشت مردم بفهمند از کجا از دین خدا خارج می‌شوند. الان مکه و مدینه، مردم مفضل وقت نماز می‌آیند، یک ساعت قبل از نماز هم می‌نشینند. آل‌سعود حاضر است روزبه‌روز بر رونق نمازی که در آن محتوای نماز نباشد بیفزاید؛ در برخی کشورها مسجد بسازد؛ اما باید دید در این مسجدها چه قدر نماز اقامه می‌شود، نه چه قدر نماز خوانده می‌شود؟ آل‌سعود به عنوان شجره خبیثه ملعونه - که امروز امتداد راهبردی استکبار جهانی در منطقه ماست - با شکل نماز، روزه و افطار مشکل ندارد؛ مشکل او با اقامه‌ی نماز است و اینکه نماز بخواهد اقامه بشود. اگر نماز به معنای واقعی بخواهد اقامه بشود، به تعبیر رهبر معظم انقلاب مدظله العالی باید گریبان آل‌سعود را گرفت؛ یعنی اولین گام در اقامه صلاه، گرفتن گریبان ظالمی مانند آل‌سعود است.

۱. مستندالامام کاظم علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۸.

باز این سوره است که در حق عالم

کلام متنا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ الْمَوْتَادَ
مِمَّا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ
أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ
الْأَنْفُسَ وَأَلَمْ يَجْعَلْ
لَكُمْ فِي السَّمْعِ
الْأَذْنَ وَالْأَبْصَارَ
أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ
الْأَفْئِدَةَ أَلَمْ يَعْلَمْ
السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ
أَلَمْ يَعْلَمِ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ الْمَوَدَّةَ بَيْنَ
الَّذِينَ يَرْضَاهُ لِيُخْرِجَهُمْ
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ
وَيَهْدِي لِمَنْ يَشَاءُ لِسَبِيلٍ مُبِينٍ

بَارِعِ بِوَجْهِهِ وَتَمَامِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي خَلَقَ الْمَوَدَّةَ
بَيْنَ الَّذِينَ يَرْضَاهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زمان‌شناسی لازمه هیأت‌های عزاداری

هیأت‌های عزاداری باید زمان‌شناس باشد و اقتضای زمان را بداند؛ تفاوت بین توابعین و خون‌های ریخته شده در کربلا این بود که توابعین زمان‌شناس نبودند.

در روایات است بنی‌امیه نگذاشتند مردم بفهمند چگونه از دین خدا خارج می‌شوند. این آسیب‌شناسی‌ها را در واقع در عرصه هیأت‌ها باید مطرح کرد. براین اساس، رهبر معظم انقلاب^(مدظله) در دیدار مسئولین امور مساجد، سیاسی بودن را به زمان‌شناس بودن معنی کردند. بنابراین، مداحان، سخنوران، و مسئولین هیأت‌ها باید زمان را بشناسند و اقتضای زمان را بدانند. چرا تا به حال سابقه نداشته است که هیچ هیأتی در مجالس عزاداری برای توابعین عزاداری کنند؟ مگر توابعین آدم‌های بدی بودند؟ مگر در راه خدا کشته نشدند؟ مگر شعارشان یا لثارات الحسین^(علیه السلام) نبود؟ پس توابعین چه اشکالی داشتند؟ اشکال توابعین در زمان‌شناسی آنها بود؛ توابعین آن زمان که فریاد استغاثه ابی‌عبدالله^(علیه السلام) را شنیدند لبیک نگفتند؛ چند روز بعد لبیک گفتند؛ یعنی زمان‌شناس نبودند؛ تنها تفاوت بین توابعین و خون‌های ریخته شده در کربلا این است که آن‌ها زمان‌شناس نبودند. بنابراین، هیأت‌های عزاداری باید زمان‌شناس باشد و اقتضای زمان را بداند؛ مداح، شاعر اهل بیت^(علیهم السلام) و سخنران به اقتضای زمان، باید سمت‌گیری و موضع‌گیری لازم را داشته باشد. باید شعری را که می‌سراید، سخنرانی که می‌کند، آیا انقلابی، مورد تأکید یا تأیید رهبر معظم انقلاب^(مدظله) و متناسب با زمان هست یا نیست؟ امروزه با وجود شجره خبیثه ملعونه، آل سعود و جنایت‌های استکبار جهانی، ما نمی‌توانیم در یک شعر انقلابی، در یک نثر انقلابی، در یک سخن انقلابی، در یک هیأتی که روحیه انقلابی دارد از این امور دور بشویم؛ به‌طور طبیعی باید اقتضای زمان را بشناسیم. بنابراین زمان‌شناسی یکی از نکات بسیار مهمی است که در این رابطه باید مورد توجه باشد.

هیأت، مدرسه‌ی کرامت

قله وجودی انسان، کرامت انسان است؛ کسی که در راه خدا به شهادت می‌رسد، به قله عبودیت و بندگی رسیده است.

نکته بسیار مهم آن است که این هیأت‌ها حقیقتاً کلاس درس هستند؛ تمام هیأت‌های عزاداری ما مدرسه است. معلم این مدرسه هم ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام است. از این رو اقتضای مدرسه در جهت درس‌آموزی در مکتب ابی‌عبدالله علیه السلام در مکتب وجود مقدس امام سجاد علیه السلام در مکتب علی بن موسی الرضا علیه السلام باید با همان شکل خود هیأت باشد. معلمانی هم که در این کلاس‌ها درس و تعلیم می‌دهند، کرامت انسانی درس می‌دهند. «کَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ» کرامت اکتسابی، که قله کمال انسان است؛ چون ما یک کریم داریم، یک اکرم. یک تقی داریم، یک اکرم، «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»^۱ پس قله وجودی انسان، کرامت انسان است؛ یعنی کسی که در راه خدا به شهادت رسیده، به قله عبودیت و بندگی رسیده است؛ عبودیت در محضر حضرت حق، تنها به اشک در نیمه شب و سحرگاهان نیست، بلکه به آن قطره خون‌نیست که از بدنش برای او بر زمین جاری بشود «السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ»^۲ «السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ فِي الْفُلُوتِ»^۳ باید به خون‌شان هم سلام کرد؛ رگ بریده‌شان را هم باید سلام کرد، بدن قطعه قطعه و اربا اربایشان را هم باید سلام کرد. به آن خاکی که این بدن در آن قرار گرفته هم باید سلام کرد. آن خاک هم به واسطه‌ی این خون عظمت پیدا کرد. یعنی وقتی به قله‌ای از شهادت رسید، نه تنها خود او عظمت پیدا کرد، بلکه این خاک هم دیگر خاک معمولی نیست. «الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»^۴ این زمین هم دیگر کرامت پیدا کرد؛ یعنی انسان نه فقط خودش اوج گرفت، بلکه زمینی هم که خودش در

۱. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۴.

۲. زیارت ناحیه مقدسه.

۳. همان.

۴. زیارت وارث.

آن جاری شد، به نقطه‌ای رسید که با زمین‌های معمولی فرق می‌کند. این خاک هم عظمت پیدا کرد. پس کرامت انسان جز در خانه کریمان ممکن نیست.

کریم واقعی

هیأت، محل پرورش انسان‌های عاشورایی برای دفاع از دین و ارزش‌های الهی است؛ محل انقلابی اندیشیدن و انقلابی عمل کردن است.

ممکن است سؤال شود که این‌هایی که به مناسبت‌های مختلف، در عالم سفره می‌اندازند و مردم را طعام می‌دهند، کریم نیستند؟ در جواب باید گفت: هر بخششی کرامت نیست؛ چون ممکن است بخشش‌ها علل مختلف داشته باشد؛ خیلی دلیل برای بخشش هست؛ مثلاً یک کسی برای تحکیم موقعیت بخشش می‌کند؛ یک کسی برای جلب توجه دیگران، یا برای جذب منافع بیشتر بخشش می‌کند. بنابراین، هر بخششی، کرامت نیست؛ بخششی که از در کرامت باشد، انسان اوج می‌گیرد؛ قله این اوج هم شهادت است؛ اگر چیزی غیر از شهادت پسندیده بود، خداوند برای اولیائش آن را قرار می‌داد. آن‌چه امروز باعث صفت‌بندی در عالم شده است، دفاع از کرامت انسان و ضدیت با کرامت انسان است. آقای شیخ عیسی قاسم در بحرین پرچم‌دار دفاع از کرامت انسان است. آقای شیخ زکراکی در نیجریه و آقای شیخ نمر در سرزمین حجاز، پرچم‌دار دفاع و تبیین کرامت انسان هستند؛ یعنی تمام دعوا بر سر کرامت انسانی است. ما می‌گوییم هفتاد سال استکبار جهانی دارد خون مردم فلسطین را می‌ریزد، اگر کرامت انسان مطرح بود، این‌ها این کار را نمی‌کردند؛ فاصله گرفتن از کرامت، باعث این فجایع شده است. اصلاً درد بشریت امروز این است که استکبار جهانی از کرامت انسانی فاصله گرفته است و ایران اسلامی امروز در هیأت‌هایش، در همه مراکزش و همه مدرسه‌هایش - که هیأت یک مدرسه‌اش است - در این مسجد جمکران که یک مدرسه بزرگ برای انسانیت است، می‌خواهد کرامت انسانی را جاری کند.

پس هیأت‌های ما تقدّسش برای این است که نام مقدس کریمان بر زبان آنان جاری است؛ جایگاه شما عزیزان جایگاه بسیار مهمی است. امروز هیأت‌های عزاداری کلاس معرفت‌افزایی و بصیرت‌آفرینی است و ان‌شاءالله محل ساختن انسان‌های عاشورایی برای دفاع از دین و ارزش‌های الهی و انقلابی اندیشیدن و انقلابی عمل کردن است. خیلی شعار ارزشمندی برای جمع شما انتخاب شده است. ان‌شاءالله که خداوند متعال این شعار را و این شعور را خودش به لطف و کرمش برکت مرحمت کند. امید است که ان‌شاءالله خدا به ما (بانی، ذاکر، مستمع) توفیق بدهد بتوانیم در اجرای منویات رهبر معظم انقلاب و امام و مقتدایمان حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای^{مدظله‌العالی} در جهت معرفت‌افزایی و بصیرت‌آفرینی و رونق دادن به هیأت‌ها گام برداریم؛ شاید بتوان گفت هم‌چنانی که زیارت‌گاه‌ها و بزرگان دین باب‌الله هستند، باب‌العلم هستند، باب‌الحکمه هستند، باید هیأت‌های عزاداری ما هم شبیه جایگاه ائمه دین و کریمان، ان‌شاءالله باب‌العلم باشند و باب‌الحکمه باشند و باب‌المعرفة باشند.



گفتار حجت الاسلام والمسلمین سید حسین مؤمنی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی آله آل الله و اللعن علی اعدائهم
اعداء الله من الآن الی یوم لقاء الله.

بی شک هیچ رسانه‌ای مؤثرتر از این جلسات و این هیأت‌ها و روضه‌ها نیست؛ اگر می‌خواهید در این جامعه و در وضعیت کنونی با این همه بحران و بمباران شیمیایی فرهنگی، تلاش کنید به این هیأت‌ها و به این جلسات اهمیت بیشتری بدهید. این جلسات باعث رونق و استواری این نظام مقدس می‌شود؛ بنیان‌گذار این نظام مقدس فرمودند: «هر چه ما داریم از محرم و صفر داریم». همچنین فرمودند: «باید هر روز منبر گذاشته شود، باید هر روز روضه خوانده شود». حالا می‌فهمیم افرادی که بیگانه‌اند و هیچ سنخیتی با فرهنگ عاشورا ندارند آمدند بعداً مسئولیت‌های کلیدی را گرفتند و حرف‌هایی می‌زنند که این حرف‌ها کاملاً با فرهنگ عاشورا و فرهنگ کربلا مغایر است.

سه عنصر وجودی کربلا

جریان عاشورا تنها راه مؤثر برای نجات جوامع کوچک و بزرگ از جهل است.
به تعبیر رهبر معظم انقلاب ^{مدظله‌العالی}، کربلا مرکب از سه عنصر است که هر کدام از این‌ها

منهای دیگری یقیناً ما را از رسیدن به کربلا باز می‌دارد. اولین نکته عقلانیت است. ما هیچ مطلبی در کربلا خارج از مقوله عقل نمی‌بینیم؛ البته عقل را تعریف کنیم. یکی از نکاتی که من به‌عنوان سر فصل می‌خواهم برای بعضی از عزیزان که می‌خواهند در بحث خطابه ورود پیدا بکنند عرض بکنم بحث عقل و عقلانیت و تعریف عقل است؛ بحث جایگاه عقل و پیامدهای عقل است. این که ما می‌گوییم «وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ»^۱ این جهل نقطه مقابل علم است یا نقطه مقابل عقل است؟! این را باید تبیین کرد و توضیح داد؛ چون در جامعه فعلی، جریان عاشورا تنها راه مؤثر برای نجات جوامع کوچک و بزرگ از جهل است؛ یعنی خط سیدالشهداء علیه السلام تنها راه است.

بنابراین عقل را باید تعریف بکنیم «مَا عَيْدٌ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجِتَانُ»^۲ این کلامیست که وجود مقدس امام صادق علیه السلام در تعریف عقل بیان داشتند. در حکمت سی و هشتم نهج‌البلاغه و بعضی از نسخه‌ها سی و هفتم نیز، وجود نازنین امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به عقل نکاتی را بیان فرمودند. همچنین حضرت رضا علیه السلام نیز راجع به عقل نکاتی را بیان فرمودند: «صِدِّيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ»^۳. نکته اول: در مورد بحث عقل و جهل در جریان کربلا و نقشی که جریان کربلا در احیای عقول تعطیل شده دارد، این است که در کربلا هیچ مطلبی خارج از مقوله‌ی عقل نیست.

دوم: حماسه و عزت؛ هر چه در کربلا می‌بینید عین عزت است؛ در کربلا هیچ ذلتی نمی‌بینیم. بعضی‌ها ممکن است ذلت‌بار بگویند اما ذلت نیست. این اوج عزت است؛ این آقایی حسین علیه السلام است؛ در مواردی رحمت و اسعه الهی و رأفت و اسعه الهی در سیدالشهداء علیه السلام متجلی می‌شود. اما چون ظرف عقل برخی افراد حقیر است، تصور می‌کنند ذلت است. سوم؛ عاطفه و عشق؛ این کلام حضرت آقااست. امام حسین علیه السلام علی‌اصغر علیه السلام را روی دست

۱. زیارت اربعین.

۲. الکافی، جلد ۱، کتاب العَقْلِ وَ الْجَهْلِ.

۳. تحف العقول، ص ۴۴۴.

گرفت. امام است، با علم به این که می‌داند حمله‌ای هست و این جنایت اتفاق خواهد افتاد، چرا امام حسین علیه السلام قیداقه علی اصغر علیه السلام را گرفت؟! ظاهر روضه، روضه بسیار ثقیل و سنگینی است، اما حقیقتا امام حسین علیه السلام می‌خواهد با عاطفه تاریخ سخن بگوید. این نکته ظریفی است که در روضه حضرت علی اصغر علیه السلام هست. امام حسین علیه السلام با این کار و با این حربه می‌خواهد با عاطفه تاریخ صحبت کند. یک وقت ممکن است حربه عقلانیت، یا حربه حماسه و عزت راه به جایی نبرد. این جا حربه عاطفه و عشق و بازی کردن با عواطف و احساسات، منجر به جهت دادن و احیای عقول تعطیل شده می‌شود. افراد می‌توانند با شعور اجمالی و ضمیمه شور، عاطفه و احساسات در تشکیلات اباعبدالله علیه السلام به شعور تفصیلی دست پیدا کنند.

بعضی‌ها می‌گویند: شور و شعور و مقدمه و مؤخره، این‌ها همه‌اش حرف است؛ ما ادعا می‌کنیم در تشکیلات اباعبدالله علیه السلام با شعور اجمالی و ضمیمه کردن شور، عاطفه، محبت و احساسات به آن، می‌توانند به شعور تفصیلی افراد دست پیدا بکنند. حالا بعضی‌ها در آن قسمت دوم (یعنی شور و احساسات) متوقف می‌شوند، دیگر مشکل خودشان است. وقتی شور و حرارت، قال الصادق علیه السلام و قال الباقر علیه السلام و عزاداری به همدیگر ضمیمه می‌شود این منتقل به قسم سوم یعنی شعور تفصیلی می‌شود و این مقیم در خانه‌ی اهل بیت علیهم السلام می‌شود.

در بیان و شعار امسال، ما باید به این شعارها دامن بزنیم؛ کسی که می‌گوید شعار راه به جایی نمی‌برد، از منطق عاشورا چیزی نفهمیده است؛ چون نسبت به فرهنگ عاشورا معرفت ندارد.

یک کتابی هست به نام رجزهای عاشورا که یکی از فضلا زحمتش را کشیده است. یاران ابی عبدالله علیه السلام که وارد میدان شدند رجز خواندند. خاصیت رجز اینست که ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن می‌کند.



سر نوشت هر چه شد، بشود؛ اگر سر نوشت
پیروزی بود، چه بهتر؛ اگر شهادت بود، باز هم
چه بهتر. یعنی ایستجوی امام حسین علیه السلام حرکت
کردند. این شد ایثار کامل و اسلام را هم حفظ کرد.
۱۳۹۰/۰۳/۱۲



هیأتی‌ها، امروز رهبر معظم انقلاب فقط شما را دارد. برای نجات مملکت‌تان از دست بیگانه، از دست داعش داخلی کار کنید، با هیأت‌هایتان تلاش کنید. هیأت‌ها را با این مفاهیم عمیق، با این شعارهایی که پیش روی‌تان هست، آشنا کنید. رفاقا در این شعارها بررسی و دقت می‌کنند. جلسات متعدد، کار می‌کنند. پس شما ببینید در چه زمانی و در چه موقعیتی این مطلب از لسان حضرت صادر شده است.

بررسی پیشینه تاریخی شعار «گرامتنا الشهادة»

بعضی‌ها گفتند حمیدبن مسلم اما حمیدبن مسلم ظاهراً صحیح‌تر باشد. در کتاب مثير الاحزان این‌نمائی حلی آورده‌اند: هنگامی که کاروان اسیران و بازماندگان کربلا به کاخ کوفه وارد شدند جلاد و آن ظالم عبیدالله، این فرد ملعون در آن جا نشسته بود. در این شرایط بسیار سخت، نیزه‌داران سر مقدس حسین (علیه السلام) را برابر او قرار دادند و دخت فرزانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حالی که فروتن‌ترین لباس و پرشکوه‌ترین روح را در کالبد داشت با دنیایی وقار و شهادت به صورتی ناشناس در دارالعماره وارد گردید و میان اسیران در گوشه‌ای نشست. این شیوه زینب‌کبری (علیه السلام) بر عبیدالله که مست قدرت و ثروت بود، گران آمد. با این‌که در آن شرایط، دخت ارجمند امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌شناخت خود را به ناشناسی زد و گفت: این زن کیست که این قدر مغرور و متکبر قدم برمی‌دارد؟ این قدر مغرور و متکبر! ببینید عزت‌مندانه.

عزت، عزت نباید از بین برود. این زن کیست؟ پرسش او چندین بار تکرار شد، اما بانوی بانوان بی‌اعتنا او را بی‌پاسخ نهاد و با وی سخن نگفت. بار سوم بود که بانویی گفت: او زینب دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. «إنها زینب بنت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)». این ملعون روی سخن به بانوی بزرگوار کرد و ناجوانمردانه به حضرت شروع کرد سخن گفتن و نستجیر بالله ناسزا گفتن و سرزنش کردن. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَصَحَّكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ وَأَكْذَبَ أَخْذُوتَكُمْ»؛ آن حرام‌زاده می‌گوید: خدا را شکر که شما را مفتضح ساخت و مردان شما را کشت و دروغ شما را نمایان ساخت.

زینب کبری علیها السلام با شهامتی وصف‌ناپذیر در پاسخ این ناجوانمرد و دجال‌گری عبیدالله، جواب دادند: «الحمد لله الذي أكرمنا بالنبي» خدا را شکر که به واسطه پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما کرامت داد. «و طَهَّرَنَا مِنَ الرُّجْسِ تَطْهِيراً وَ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا» خدا فاسق را مفتضح می‌کند و فاجر را تکذیب می‌کند و این فاسق و فاجر ما نیستیم. عبیدالله حسابی به هم ریخت، گفت: هان! ای دختر علی «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» دیدی خدا با برادرت حسین علیه السلام و خاندانت چه کرد؟ گفتن این کلمات زمانی است که صدای اهل مجلس به شیون بلند شده بود؛ چون سر بریده ابی‌عبدالله علیه السلام در میان تشت بود و آن حرام‌زاده با چوب به لبان حضرت اشاره می‌کرد و می‌گفت: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» دیدی خدا با شما چه کرد؟ همه ناله می‌زدند، اما عقیده‌العرب زینب علیها السلام محکم ایستاد و فرمود: «مَا رَأَيْتِ إِلَّا جَمِيلاً، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَصَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ تُحَاصِمُ» به زودی بین تو و آن‌ها جمع خواهد شد و محاصمه خواهند کرد و محاصمه خواهند کرد. «فانظر» بعد آن موقع خواهی دید فلاح و رستگاری از آن کیست. «یابن مرجانه» ای پسر زن معلوم‌الحال.

این قدر مقتدر! زینب جان تو الان اسیر دست دشمنی، در مقابل او فروتن باش، متواضع باش، آن که دشمن را به زانو در می‌آورد اقتدار زینب علیها السلام است. چه قدر زینب علیها السلام محکم و مقتدر است!

بعد رو کرد به این ملعون و فرمود: مادرت در مرگت گریه کند، هان ای پسر مرجانه چه می‌گویی؟! تو می‌پنداری با ریختن خون سید و سالار جوانان بهشت و پاره قلب پیامبر و یاران فداکارش و به بند اسارت کشیدن بازماندگان فاجعه کربلا پیروز شده‌ای؟ عبیدالله از درایت و شهامت و بیان روشن‌گر و رسوا کننده دختر فرزانه علی علیه السلام و زهرا علیها السلام سخت برآشفته. عبیدالله اینجا در مقابل بانویی اصیل آن هم در دار‌العماره و در برابر درباریان و چاپلوسان و فرصت‌طلبان و دین‌فروشان سخت کم آورد. هرگز انتظار چنین پاسخ

دندان شکن و نیرومندی نداشت. در مقابل دشمن باید مقتدر و محکم بود. اولین بار شعار «کرامتنا الشهاده» را امام سجاد علیه السلام، در جواب عبیدالله ملعون بیان فرمودند؛ آنجا که پسر مرجانه دستور قتل امام علیه السلام را صادر کرد و حضرت فرمودند: تو نمی دانی شهادت برای ما کرامت است؟

آتش کینه و انتقام او افزایش پیدا کرد. این جا بود که شخصی او را از شرارت باز داشت و گفت: امیر! او زنی است برادر مرده و فرزند از دست داده و هر سو زیر فشار روزگار بوده و نباید او را به خاطر این گفتارش بازخواست کرد. جلاد خون آشام اموی نیز که در برابر منطق دلیرانه و ستم ستیز زینب علیها السلام و امانده بود، همانند همه افراد به دشنام گویی پرداخت. الله اکبر! «لَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ مِنْ طُعَاتِكَ وَالْعَصَاةِ الْمَرَدَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ». به زینب کبری علیها السلام و به سر بریده اشاره کرد و گفت: خدا با کشتن برادرت و بستگان و یارانش، زخم دل مرا مرهم گذاشت و من آرام گرفتم. «لَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ» خدا دل مرا مرهم گذاشت. زینب کبری علیها السلام باز مقتدر فرمود: «لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي وَ أَبْرَأْتَ أَهْلِي وَ قَطَعْتَ قَرْعِي وَ اجْتَنَنْتَ أَصْلِي» هان ای پسر مرجانه! تو به خاطر اعمال خودت، آمدی اصل و اساس ریشه مرا کندی؛ حسین علیه السلام مرا کشتی؛ جوانان او را کشتی؛ اینک می پنداری که تو شفا یافتی؟! تصور می کنی که شفا پیدا کردی؟! دوباره عبیدالله این جا و اماند. برگشت به زینب کبری علیها السلام گفت: «هَذِهِ سَجَاعَةٌ» این زن چه قدر قافیه پرداز و سخن ساز است؟! «وَلَعَمْرِي لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ شَاعِرًا سَجَاعًا» به جان خودم قسم! بابایت علی علیه السلام هم این جور بود؛ سخن پرداز بود؛ وجود مقدسه زینب کبری علیها السلام وقتی که چنین دید، باز در مقابل او استدلال محکم آورد؛ این جا بود که عبیدالله ملعون قصد کشتن زینب کبری علیها السلام را پیدا کرد؛ چون واقعاً در مقابل منطق زینب کبری علیها السلام شکست خورد؛ رو به امام سجاد علیه السلام کرد و گفت: «من أنت» تو چه کسی هستی؟ امام سجاد علیه السلام فرمود که من علی علیه السلام هستم. علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب علیه السلام عبیدالله گفت: «أَلَيْسَ قَتَلَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ» مگر علی علیه السلام پسر حسین علیه السلام در کربلا کشته نشد؟! امام علیه السلام فرمود:

برادری داشتیم به نام علی، او در کربلا توسط دشمنان، توسط افراد تو به شهادت رسید. «قَالَ كَانَ لِي أَخٌ يُسَمَّى عَلِيًّا قَتَلَهُ النَّاسُ» مردم او را کشتند. آن ملعون جواب داد خدا او را کشت. امام سجاد علیه السلام فرمود: آری هر کس که بمیرد خدا او را می میراند چرا که مرگ دست خداست. اما سپاه تو برادر مرا کشتند. «اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا». هنگامی که آتش کینه و خشم ابن زیاد ملعون از منطق رسواگر و ستم‌ستیز امام سجاد علیه السلام زبانه کشید، گفت: تو هنوز هم این اندازه جرأت و جسارت داری که در کاخ من، هر چه می گویم پاسخ مرا می دهی و از راه و رسم پدرت دفاع می کنی؟! آن گاه نعره بر آورد که: او را ببرید و گردنش را بزنید! در این هنگام حضرت علیه السلام فرمود: «أَبِ الْقَتْلِ تُهَدِّدُنِي يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ [يَا ابْنَ زُرَيْدٍ] أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ؟ آیا مرا از کشتن می ترسانی؟ مگر هنوز نمی دانی که شهادت در راه حق، شیوه دلیرانه ماست و جان را در راه خدا تقدیم داشتن مایه سرفرازی و کرامت ما». اینجا بود که وجود مقدسه زینب کبری علیها السلام از جا برخاست، خود را روی امام سجاد علیه السلام انداخت و بلند فرمودند: کافی است این همه خون که بر ما ریختی. اگر می خواهی او را بکشی اول باید من زینب را بکشی. در این فضا امام سجاد علیه السلام این جملات را ایراد فرمودند: «أَبِ الْقَتْلِ تُهَدِّدُنِي يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ [يَا ابْنَ زُرَيْدٍ] أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ؟» تو نمی دانی قتل برای ما عادت است؛ یعنی ما بیمی از کشته شدن نداریم، واقعاً بیمی نداریم.

اهمیت انتخاب شعار

هیچ چیز مثل روضه سازندگی ندارد. رجزهای یاران امام حسین علیه السلام یک کتاب است. این رجزها و شعارها باعث احیاء می شود. شعارهای مجالس از اهمیت بالایی برخوردار است. شعار در مجلس هایتان مؤثر است. نمونه‌های آن رجزهای کربلاست؛ قاسم بن الحسن علیه السلام رجز خوانده است. عبدالله بن حسن علیه السلام روی سینه امام حسین علیه السلام رجز خوانده است. عبدالله بن حسن علیه السلام را با لگد می زدند، ناله

می‌زد «وَاللّٰه لَا أَفَارِئُ عَمِّي»^۱ دیگر بیشتر از این چه می‌خواهی؟! با دست خالی، چوب برداشت دوید سمت گودی قتلگاه.

هیچ چیز مثل روضه سازندگی ندارد. رجزهای یاران امام حسین علیه السلام یک کتاب است. این رجزها و شعارها باعث احیاء می‌شود. از شعارهای ریشه‌دار و اصیل استفاده کنیم. «کرامتنا الشهادة»، «أبالقتل تهددنی» تو به قتل مرا تهدید می‌کنی؟! در جریان کربلا رجز و شعار فراوان هست.

بیان نکات درس آموز از واقعه‌ی کربلا

برای حرکت دادن عقل به سمت فرهنگ عاشورا گریه کفایت نمی‌کند؛ عاطفه و محبت و نظم هم برای رسیدن به فرهنگ ناب حسینی لازم است؛ هیأت‌ها باید منظم‌ترین آدم‌ها باشند.

مطالب، نوحه‌ها و شورها حتماً با پیام باشد. اگر همین روضه‌ها را بیان کنیم بدترین آدم‌ها جذب می‌شوند؛ بر همین اساس تنها گریه کفایت نمی‌کند. ببینید زینب کبری مقتدر ایستادند فرمودند: «ما رأیت الا جمیلاً»، بعد هم امام سجاد علیه السلام فرمودند: من را تهدید به قتل می‌کنی؟! گریه باید باشد، ولی تنها گریه کفایت نمی‌کند؛ گاهی خود گریه هم در بعضی جلسات نیست. حرکت دادن عقل به وسیله عاطفه و ایجاد نظم برای رسیدن به فرهنگ ناب حسینی، لازم است. هیأت‌ها باید منظم‌ترین آدم‌ها در جلسات و در همه جا باشند. نباید دستگاه امام حسین علیه السلام را از دستگاه امام صادق علیه السلام تفکیک کرد. استدلال، عقلانیت و عاطفه این‌ها مجموعاً جواب می‌دهد. با منکر باید علنی مبارزه کرد. باید با دروغ، دروغ‌خوانی، دروغ‌پراکنی به بهانه زبان حال، غیبت، ایجاد نفاق، به‌طور علنی مبارزه کرد. با هر چیزی که به نفاق دامن می‌زند باید مقابله کرد.

امام حسین علیه السلام انسان کامل است. به تعبیر شهید مطهری انسان مافوق است، نه مافوق

۱. همان.

انسان؛ امام حسین علیه السلام یک سر و گردن بالاتر است. امام حسین علیه السلام هم یک انسان است اما انسان کامل، انسان مافوق، انسان بزرگ. نه یک چیزی بالای انسان که آدم از ابی عبدالله علیه السلام دور می‌شود. یک کاری کنید بتوانند با امام حسین علیه السلام ارتباط بگیرید و با این بیانات، با همین صدر و ذیلی که عرض کردم امکان‌پذیر هست. اگر در مجلسی فرهنگ و پیام عاشورا نباشد یزید هم در آن مجلس می‌آید و شرکت می‌کند و بانی جلسه می‌شود؛ مکتب امام حسین علیه السلام مکتب گناه‌سازی نیست؛ مکتب امام حسین علیه السلام مکتب انبیاء است.



مكتبة
برادوس

مكتبة
برادوس
كے ارتقا کی راہ

رسم انتخاب و اعلان شعار، در تاریخ اسلام رشته بلندی دارد که سررشته‌های آن را باید در جنگها و غزوات رسول خدا جست. رسم انتخاب شعار برای برنامه‌های فرهنگی، چندسالی است رایج شده است. باتوجه به این ریشه تاریخی، گرایش هیأت‌ها و مجموعه‌های فرهنگی را باید به فال نیک گرفت، هرچند باید مراقب بود که آسیب و آفت گریبان این سنت را نگیرد.



در «شعار» میکوشیم تا ابعاد مختلف شعارهای مشترک هیأت‌های سراسر کشور را تبیین و تشریح کنیم.



کتابخانه الشهادة



که به دنبال ارتباط بیشتر
محبان سیدالشهدا^ع است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرام هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵ ۳۳۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.1542.org
info@1542.org

جامعه ایمان مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است